

از فراخوان هفتم بهمن بازنشستگان قویا حمایت کنیم!

صفحه ۳

رحمان حسین زاده

لباس و پوشش هویت نیست!

صفحه ۴

ناصر مرادی

پرونده سازی برای کارگران هفت تپه سیاستی شکست خورده

صدایمان را در اعتراض به قتل زنان بلند کنیم!

صفحه ۶

ملکه عزتی

کرونا، واکسیناسیون جامعه و استراتژی جمهوری اسلامی

صفحه ۷

نادر شریفی

هفت تپه و مساله استقلال طبقاتی

صفحه ۹

جاوید حکیمی

مفاخر مسروقه و تحجر فرهنگی

صفحه ۱۰

سیاوش دانشور

یادداشت ها،

در سالروز جنایت خاتون آباد و شهر بابک

تونس، از "انقلاب نان" تا خیزش علیه نابرابری اقتصادی

توهین به مقدسات

۵۷۹

مصلحتی نیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۳ بهمن ۱۳۹۹ - ۲۲ ژانویه ۲۰۲۱

اعلامیه حزب حکمتیست

از اجتماع سراسری

بازنشستگان حمایت کنیم!

بازنشستگان در ادامه اعتراضات خود روز هفتم بهمن در تهران و شهرستانها اجتماع می کنند. بازنشستگان نسل پیشین طبقه کارگر هستند که نقش خود را در ساختن جامعه و ثروت اجتماعی ایفا کرده اند اما اکنون در دوران بازنشستگی با فقر و بیماری و مشکلات متعدد روبرو هستند. در هر جامعه ای که درجه ای از حقوق انسانها را برسمیت شناخته است، بازنشستگان باید در نهایت احترام و آرامش و بدون دغدغه زندگی کنند. سرمایه داری اما پیران و بازنشسته ها را دور میریزد، چون دیگر "ارزش مصرف" برایش ندارد، حتی اندوخته صندوقهای بازنشستگی را در بازار بورس به تاراج می برند. در ایران تحت حاکمیت طاعون اسلامی این اوضاع بمراتب وخیم تر و ضد انسانی تر است. تعداد زیادی از بازنشستگان برای امرار معاش در سن بالا؛ با بیماری و وضعیت کرونائی، ناچار به دستفروشی، مسافركشی و بخشاً کار شاق هستند. موقعیت و شرایط امروز بازنشستگان عکسی از موقعیت و شرایط کارگران و کارکنان در فردا است. وضعیت امروز بازنشستگان نسخه ای است که سرمایه داری برای طبقه کارگر بعد از سی سال کار پیچیده است.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

باید وسیعاً و قاطعانه مورد حمایت قرار گیرند.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست از خواستها و اعتراضات بازنشستگان قویاً حمایت میکند و از بخشهای مختلف کارگران و مردم آزادیخواه میخواهد که روز هفتم بهمن در تهران و شهرستانها کنار بازنشستگان عزیز باشند و به هر طریقی که مقدور است از اعتراض و خواستهای برحق آنها حمایت کنند. روز هفتم بهمن ساعت ده و نیم صبح در تهران مقابل وزارت کار و تامین اجتماعی و در شهرستانها مقابل شعبه تامین اجتماعی یا هرجائی که عزیزان بازنشسته اعلام میکنند، ملحق شویم و صف اعتراض را قدرتمندتر کنیم.

هیچ چیز برحق تر از آن نیست که برای بهداشت و درمان و سلامت، برای معیشت و زندگی در شأن انسان امروز، برای مقابله با مرگ و میر دستجمعی و حق واکسیناسیون فوری و رایگان با استاندارد معتبر اعتراض کنیم. به صف بازنشستگان ملحق شویم و ندای اعتراض به رها کردن یک جامعه در پاندمی کرونا، به حق داشتن سلامتی و لوازم زندگی و حرمت را بلندتر کنیم!

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
۲ بهمن ۱۳۹۹ - ۲۱ ژانویه ۲۰۲۱

از اجتماع سراسری بازنشستگان حمایت کنیم ...

بازنشستگان همراه با بخشهای مختلف طبقه کارگر خواهان واکسیناسیون رایگان و همگانی با استانداردهای معتبر جهانی هستند. بازنشستگان به طرح "بیمه تکمیلی" و وعده پوچ "بازسازی حقوق ها" اعتراض دارند و خواهان بیمه درمانی و خدمات پزشکی و دارویی رایگان و معیشت مکفی هستند. بازنشستگان به تاراج صندوق های بیمه بازنشستگی و دست درازی سازمان تامین اجتماعی و سرمایه داران بورس باز اعتراض دارند و برآنند که هیچ احدی و هیچ مسئول و ارگانی حق ندارد به اندوخته این صندوقها که توسط خود آنان در دوران کار و اشتغال تامین شده، دست درازی کنند و یا خود را صاحب اختیار آن بدانند. بازنشستگان خواهان اعمال نظارت مستقیم نمایندگان منتخب خود بر صندوقها و انتخاب هیئت مدیره و ناظرین و بازرسان توسط خود آنان برای اداره آنها هستند. بازنشستگان معیشت و سلامتی و واکسیناسیون برای خود و همه مردم ایران را میخواهند. این عزیزان صدائی از فریاد در گلو خفه شده طبقه کارگر علیه وضع موجودند که

واکسن بخرید!

واکسیناسیون همگان وظیفه دولت است!

تامین واکسن کرونا وظیفه فوری دولت است. این اولویت اورژانسی هر دولتی است. هیچ مانعی بر سر راهتان نیست. تعلل و بهانه جوئی برای تهیه واکسن سازماندهی گشتار جمعی است. حکومتی که عرضه تامین این بدیهی ترین و ساده ترین نیاز همگانی را نداشته باشد باید فوراً گورش را گم کند. مقامات آن باید استعفا دهند و محاکمه شوند. برای دستگاه خرافه و ماشین سرکوب و تروریسم پول دارید اما برای میلیونها بیمار و دهها میلیون انسان در معرض خطر پول ندارید! دروغ می گوئید. با جان مردم بازی می کنید. این اقدام یک جنایت آشکار دولتی علیه ساکنین ایران است.

تامین و ارائه سریع واکسن رایگان با استاندارد سازمان بهداشت جهانی حق فوری کلیه ساکنین ایران است. واکسیناسیون همگان وظیفه فوری دولت است! این خواست طبقه کارگر است!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۵ دسامبر ۲۰۲۰

دولت موظف به تامین نیازهای معیشتی، درمانی و بهداشتی شهروندان در شرایط

گسترش پاندمی کرونا است!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

در یک نگاه!

از فراخوان هفتم بهمین بازنشستگان

قویا حمایت کنیم!

رحمان حسین زاده

از چند روز قبل فراخوانی با عنوان "تجمع بزرگ بازنشستگان و مستمری بگیران اجتماعی، برای دست یابی به مطالبات و حقوق از دست رفته" اعلام شده است. این تجمع بزرگ قرار است، روز سه شنبه هفتم بهمین ۹۹ ساعت ده و نیم قبل از ظهر در تهران جلو "وزارت تعاون و رفاه اجتماعی" و همان روز مقابل مراکز تامین اجتماعی شهرستانها برگزار شود.

این ابتکار اعتراضی و حق طلبانه بازتاب گسترده ای در فضای سیاسی و مبارزاتی جامعه در داخل و خارج داشته است. با خرسندی باید گفت، توجه و علاقه به حمایت از این اقدام بازنشستگان به طور جدی دیده میشود. این فراخوان در شرایط کنونی بسیار مهم است، چون: اولاً، اعتراض برحقی است علیه گرانی و پایین بودن قدرت خرید بازنشستگان و پایین بودن حقوقهای چند بار زیر خط فقر مزدبگیران و مستمری بگیران، در واقع صدای اعتراض میلیونها مزدبگیر و حقوق بگیر و بازنشسته علیه شرایط سخت معیشتی است که دولت جمهوری اسلامی به بخشهای وسیع چند ده میلیونی انسانهای کارکن در جامعه تحمیل کرده است. ثانیاً، این فراخوان نشان میدهد، کارد به استخوان رسیده و بازنشستگان و همه حامیان حق طلب آنها نمیگذارند، بیش از این حکومت سرمایه و زالوصفتان از محدودیتهای دوره کرونا برای تحمیل گرسنگی و مرگ تدریجی استفاده کنند و با خروش اعتراضی مردم روبرو نشوند! و ثالثاً اقدامی روشن بینانه و از قبل فکر شده و هدفمند و سازمانیافته است. حرکتی است که معلوم است چه میخاهد و معیار موفقیتش جمعی بزرگ در تهران و در شهرستانها، برای "دست یابی به مطالبات و حقوق از دست رفته" است. نشانه عزم و اراده محکم برای گرفتن حقوق از دست رفته و تامین معیشت آتی زندگی است. اما بگذارید توقعی را مطرح کنیم. در شرایط تلفات و فاجعه روزمره کرونا این تجمع ظرفیت و امکانش را دارد که خواست تامین واکسن کرونا، مورد تایید سازمان بهداشت جهانی، رایگان و به فوریت برای همه شهروندان به یکی از خواسته های محوری تجمع اعتراضی خود در هفتم بهمین ماه بازنشستگان تبدیل شود. بگذار بازنشستگان، مستمری بگیران و مزدبگیران و کارگران، علاوه بر پیگیری خواسته های مستقیماً مربوط به زندگی و مبارزه خود، به علاوه به عنوان نیروی رهبر و هدایت گر مبارزه برای تامین سلامتی و واکسیناسیون همگانی نقش شایسته و انسانی و طبقاتی خود را ایفا کنند. طرح این خواست قطعاً دامنه حمایت و پیوستن مردم به مبارزات برحق بازنشستگان و کارگران و مزدبگیران را وسیعتر و توده ای تر خواهد کرد.

در نتیجه در روز هفتم بهمین با هر ابتکار و شکل ممکن تجمع اعتراضی بازنشستگان در تهران و شهرستانها را تقویت و حمایت کنیم. انتظار طبیعی اینست، رهبران و پیشروان جنبش کارگری، جنبش معلمان و پرستاران و رانندگان، دانشجویان، زنان و همه بخشهای مختلف جنبشهای اعتراضی رادیکال و فعالین و سمپاتهای نیروهای چپ و

کمونیسیت و آزادیخواه مبتکرانه حمایت وسیع و موثر از فراخوان و تجمع بازنشستگان را سازمان دهند. میتوان کاری کرد، تحرک و اجتماع مبارزاتی بزرگ به صحنه کشیده شود. این پدیده میتواند نقطه عطف مهمی در جنبش اعتراض توده ای علیه وضع موجود، برای تامین معیشت و سلامت و تامین واکسن همگانی و به عقب نشینی وادار کردن حاکمان سرمایه و مسببان این وضعیت ناهنجار باشد.

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیسیت کارگری - حکمتیست

در رابطه با مرگ دلخراش ۵ کولبر بر اثر ریزش بهمین!

طبق اخبار منتشره روز دوشنبه ۲۹ دی ۱۳۹۹ پنج کولبر اهل روستای کوران از توابع منطقه صومای بردوست شهرستان ارومیه بدلیل ریزش بهمین در حین کولبری در ارتفاعات مرزی این شهرستان در اثر سقوط بهمین جانشان را از دست دادند. اسامی این کولبران جانباخته ولایی خدایی، فرات خدایی، متین اصلانی، بیلن احمدی و یاور اصلانی اعلام شده است.

یکی از اثرات فقر گسترده، بیکاری و گرانی غیر قابل مهار در جامعه، قبول کار طاقت فرسای کولبری بعنوان کار رسمی و منبع درآمد است. تعداد زیادی از انسانهای محروم و تحت ستم جامعه که فاقد کار و درآمد هستند از جمله زنان و کودکان برای تامین حداقل معیشت به کولبری روی آورده اند. کولبران اگر از سرمای طاقت فرسا و ریزش بهمین و بقیه بلایای طبیعی جان سالم بدر ببرند نهایتاً مورد حمله و شلیک مستقیم نیروهای مرزی و پاسداران مزدور جمهوری اسلامی قرار میگیرند. با انجام این کار غیرمعمول و بسیار سخت، مرگ همیشه از رگ گردن به کولبران نزدیک تر است. جمهوری اسلامی هیچگاه کولبری را بعنوان کار غیرقانونی اعلام نکرده اما کشتار کولبران بدلیل عبور از مرز و حمل بار عامل کشتار کولبران بوده است.

کمیته کردستان حزب کمونیسیت کارگری - حکمتیست ضمن ابراز همدردی عمیق با خانواده کولبران جانباخته اعلام میکند مرگ و مواجه روزمره با مرگ در ازای تامین لقمه ای نان شایسته انسان امروز نیست. به این بردگی قرن بیست و یکم باید نقطه پایانی نهاد. به حراج گذاشتن حیات انسانهایی که برای تامین حداقل های زندگی شان از این طریق قرون وسطایی کسب معاش میکنند و هر روز به استقبال مرگ میروند باید پایان پذیرد. بانی و باعث مرگ کولبران به هر دلیلی از بلایای طبیعی تا شلیک مستقیم به آنان، رژیم سرکوبگر و جنایتکار جمهوری اسلامی است که زندگی میلیونها انسان را در طول بیش از ۴ دهه به گروگان گرفته و فقر و بی حقوقی را به اکثریت عظیم جامعه تحمیل کرده است.

۲۰ ژانویه ۲۰۲۱





ناسیونالیست و چپ پوپولیست که بشکلی ناشیانه ملیت و لباس را در يك مقوله مشترک هویتی توضیح میدهند، حیرت آور بود. این طیف ملون از شدت تآثر و تألم خود را ملزم به ابراز وجود سیاسی و اعتراض دیدند و فضای مجازی را با عکس با لباس کردی به صحنه شوهای نمایش مد و لباس تبدیل کردند، علیه این فاجعه جبران ناپذیر دن کیشوت وار شمشیر زدند و سوگند خوردند تحقیر لباس کردی را بی جواب نخواهند گذاشت! این فضا این روزها دیدنی است.

در این تردیدی نیست که فردی چون جعفر خسروی از سرسپردگان رژیم اسلامی و از مزدورانی است که در اشاعه خرافات و ایجاد چند دستگی و تفرقه در بین انسانها در برنامه هایش بهره گرفته است. اما در این هم تردیدی نیست اگر خطاب به فریبرز عزیزی بجای لباس چوپانی میپرسید این لباس اعیانی یا عشایری یا شاهانه را چرا پوشیدید؟ نه تنها عکس العملی را موجب نمی شد بلکه این طیف رنگارنگ با افتخار برای به کار بردن این واژه ها به خود می بالیدند و امتنان خود را نثار مجری برنامه می کردند. ظاهرا این واژه "چوپان" است که "توهین" قلمداد میشود و رگ دفاع از هویت و ملیت عده ای اینچنین بیرون زده است. اگر بجای چوپان القاب دکتر و مهندس بکار می رفت تحقیری انجام نگرفته بود.

قرنهاست پوشیدن لباس یک عمل اجتماعی و یک انتخاب فردی است که به مرور زمان و در طول تاریخ زندگی بشر و با پیشرفت و زندگی شهرنشینی تغییر کرده است. لباس نه تعیین کننده هویت است و نه ربط مستقیمی به این مقولات دارد و نه میتوان با نوع لباس درجه تعلق خاطر و صداقت کسی را سنجید. از احمدی نژاد تا مهدی و شرکا لباس کردی به تن کردند و با آن عکس هم گرفته انده منتهی هدفی جز ریاکاری و تحمیق انسانها نداشته اند.

تعصب در نوع لباس و یا نحوه پوشش تفکری ارتجاعی و واپسگرایانه است. این نگاه چه براساس رسوم مذهبی و آداب عشیره ای، قومی و ناسیونالیستی، منحنط و ارتجاعی و عقبمانده است. در این باورها پدیده مدرنیسم، پیشرفت و نوآوری در هیچ زمینه ای پذیرفتنی نیست، اینها در مقابل رشد تاریخی بشر و دستاوردهایش ایستاده اند. در این میان اسلام بطور مشخص سرآمد بقیه است. از ۱۴۰۰ سال پیش تا به امروز تنها یک نوع پوشش جایز بوده است. ظاهر اعضای داعش و طالبان و پوششی که آنها الگو قرار داده اند، نشان میدهد نگاه به پوشش در این باور چه اندازه به دور از هر استاندارد دنیای مدرن و متمدن بشریت امروز است. تازه این پوشش مردان آنهاست، زنان که از نظر این جانوران انسان نیستند و باید زیر چادر و نقاب سیاه خود را پنهان کنند و حق اختیار و تصمیم از آنها سلب شده است. اگر لباس و نوع لباس دارای "تقدس" است، بویژه با این استدلال که فرهنگ اجدادی ماست، چرا باید داعش و طالبان و آخوند بجا مانده در ۱۴۰۰ سال پیش را منع کرد؟

باید از خود پرسید چرا "فرنجی و په سه ک مقدس است" وقتیکه این نوع لباس محصول زمانی است که انسانها در بخش

لباس و پوشش هویت نیست!

ناصر مرادی

در روزهای اخیر ویدیویی در شبکه های اجتماعی بازپخش شد که برشی چند ثانیه ای از مصاحبه و دیداری ۶۰ دقیقه ای با فردی به نام فریبرز عزیزی را نشان میدهد. ماجرا از این قرار است که مجری شبکه ۲ صدا و سیمای رژیم اسلامی به نام جعفر خسروی از فریبرز عزیزی که با لباس کردی در این برنامه حضور دارد، می پرسد این لباس چوپانی است که شما پوشیدید؟ فریبرز عزیزی در مورد اصالت، تاریخ و قدمت پوشش خود توضیحاتی میدهد و آن را به کاوه آهنگر و ضحاک مار بدوش هم وصل میکند که البته این بخش از توضیحات در این کلیپ حذف شده است. آن برنامه و سوال مطرح شده موجب عکس العمل و واکنش های زیادی در فضای مجازی و سوشیال میدیا شده است.

در ویدیویی جدید و بعد از واکنشها در فضای مجازی آقای عزیزی چنین توضیح می دهد که عده ای عامدانه با اهداف معینی در تلاش بوده و هستند که طرح و پروژه های من یا ما را نقشه بر آب کنند. برنامه ای که به گفته فریبرز عزیزی سالها پیش تنظیم و ضبط شده است چرا امروز و آنهم با حذف بخش زیادی از برنامه و فقط با جملاتی در مورد لباس در شبکه های اجتماعی بازپخش و منتشر میشود، سوالی است که میشود از جوانب مختلف به آن پرداخت. قرآن نشان میدهد ظاهرا فرنجی پوشهای رقیب آقای عزیزی در مقابل کسب و کار با سود و بازدهی بالا ی ایشان و برنامه های ظاهرا فرهنگی و برگرفته از سنن و طبیعت کردستان آنهم در بیعت با ارگانهای رژیم از جمله شبکه صدا و سیما، خواستار سهمی شده و با مقاومت دکتر عزیزی روبرو شده اند. در نتیجه تصمیم گرفته اند از نقطه ضعفی که عزیزی در آن مصاحبه نشان داده از جمله عدم اعتراض به مجری برنامه ایشان را متوجه کنند به سادگی و بدون هزینه نمیتواند تنهایی بخورد و پول تلمبار کند.

عزیزی در ویدیو جدیدش تلاش میکند از جایگاه یک "روشنفکر متعهد به ملیت و پوشش و لباس محلی" خود را در مقابل رقبایش تبرئه کند. می گوید: من چکار میبایست میکردم وقتی خود مجری برنامه هم کرد است! راست میگوید چون برخلاف اهداف و ریاکاری پشت پرده این جنجال جناب مجری برنامه جعفر خسروی و شاید یکی از رقبای فریبرز عزیزی در اجرای پروژهای فرهنگی، خودش گُرد زبان است و طبعا آشنا به پوشش مردم کردستان و در این مورد مشخص فرنجی که پوششی معمول برای مردم در منطقه اورامانات است. بنابراین تا اینجا معلوم میشود مسایل دیگری در میان است و فرنجی و چوپان فعلا جانبی و بیگناه هستند. از شواهد ماجرا بنظر میرسد جعفر خسروی و دوستان رقیب در هر دو طرف با پخش ۱ دقیقه از یک ساعت مصاحبه اهداف معینی را تعقیب میکنند.

اما مشاهده واکنش طیف نمایندگان استان کردستان در مجلس اسلامی که از صافی شورای نگهبان گذشته و سوگند وفاداری به قانون اساسی، ولایت فقیه و رهبری خامنه ای را خورده اند، تا الیت شوریده

جلال طالبانی در زمان ریاست جمهوری و بعد از به قدرت رسیدن چند بار با لباس آبا و اجدادی در مجامع رسمی و غیر رسمی ظاهر شد؟

لباس و پوشش هویت نیست...

تا آنجایی که به واکنش افراد در شبکه های اجتماعی و چوپان خواندن مجری برنامه برمیگردد، بنظر میرسد بسیار آبی و احساسی و بدون تعمق در اهداف پشت پرده این ماجرا به دفاع از قداست و حرمت این لباس و حفظ این سنن پرداخته اند. به این طیف باید گفت باور کنید درد و بدبختی مردم کردستان لباس و پوشش نیست. درد اکثریت عظیم این مردم جهانی است که رژیم اسلامی سالهاست برای آنها ایجاد کرده است. الویت مردم کارگر و زحمتکش کردستان تامین معیشت، سلامت، کار و درآمد و تامین زندگی خود و خانواده شان است. باور کنید آزادی، رفاه و امنیت دغدغه اصلی این مردم است.

خوشبختانه مردم کردستان به تبلیغات "نخبگان" ریاکاری که الگوی زندگیشان همسو و منطبق با الگوی زندگی اروپا و غرب است و تبلیغاتشان برای مردم متعلق به ۵۰۰ سال قبل واقعی نمینهند. شما دوستان شبکه های اجتماعی هم لباسهایی را که فقط روزی روزگاری در مراسمی شاد برتن داشته اید را کمتر به رخ مردم محروم و زحمتکش بکشید. مردم محروم جامعه کردستان برای تامین نان سفره شان مجبور به کولبری می شوند و روزانه در تیررس ماموران جنایتکار رژیم هستند. آنها با هر لباسی کولبری میکنند، وقت تغییر لباس رسمی و غیر رسمی را هم به اقتضای زمان و مکان ندارند.

زحمت بکشید نیروی تبلیغی تان را علیه سنتهای ارتجاعی که هنوز دختران و مادران جوان را بنام "ناموس" قربانی میکند بکار بگیرید. در کردستان عراق که لباس کردی و فرنجی در خیابان و تلویزیون و میدیا مورد تحقیر نیست، سالانه هزاران زن و دختر جوان به دست برادر، پدر و عمو و دایی تحت عنوان "دفاع از شرف و ناموس و رسوم آبا و اجدادی" به شیوهای مختلف به قتل میرسند و قربانی می شوند. اگر نیروی و انرژی ای هست که هست باید علیه نفرت پراکنی و تفرقه بر اساس جنسیت، تابعیت و تعلقات ملی و نژادی و مذهبی بکار گرفت و نه برعکس.

۲۱ ژانویه ۲۰۲۱

کرونا، واکسیناسیون جامعه و استراتژی جمهوری اسلامی ...

کشتار صدها هزار انسان بیگناه را در دستور کار خود قرار دهد. باید کاری کنیم که جمهوری اسلامی گزینه ای جز قبول اراده مردم برای تهیه بلافاصله واکسن معتبر با استانداردهای بهداشت جهانی و ارائه رایگان آن به همه اعضای جامعه نداشته باشد. متحدانه جلوی نقشه قتل عام خامنه ای و جمهوری جنایتکار اسلامی سرمایه داران بایستیم.

۲۱ ژانویه ۲۰۲۱

محدودی از دهات و خصوصا در اورامانات بعلت صعب العبور بودن راهها و عدم تردد آسان به شهرها مجبور به کشف و تهیه پوششی شده اند که بتوانند خود را در مقابل سرما و گرما در کوه و صحرا حفظ کنند؟ چرا امروز در تلویزیون دولتی جمهوری اسلامی "دکتر" فریبرز عزیزی فرنجی می پوشد؟ چرا عبدالله مهدی جامانه و "په سه ک" میپوشد و در رسای فرهنگ اجدادی قلم میزند؟ یا چرا نماینده های مجلس اسلامی در این رابطه دست به دامن خامنه ای می شوند تا در مقابل توهین به ملیتها در صدا و سیما واکنش نشان دهد؟ واقعیت این است هر سه طیف یک هدف دارند؛ استفاده ابزاری از هر پدیده ممکن، امر اینها لباس یا "توهین به ملیت ها" نیست. سهیم شدن در قدرت، اطمینان به تداوم و ماندن در قدرت در کنار رژیم و ادامه ریاکاری و انتظار رسیدن به قدرت برای چاپیدن دسترنج زحمتکشان و کارگران در کردستان امر اصلی و واقعی آنهاست. هرآنچه که این هدف را ممکن کند "مقدس" خواهد شد از جمله په سه ک.

به احتمال زیاد آقای عزیزی خود را آماده می کند در دوره های بعدی "دکتر" فریبرز "گرد فرنجی پوش" برای دفاع از منافع مردم کرد راهی ارگانهای قدرت در رژیم شود. ورود به مجلس راه آسانی است فقط باید چند سالی برای این پروژه، کار فرهنگی (بخوانید دروغ، تحمیق و ریاکاری) کرد. اگر در شوهای مزخرف تلویزیون هم جناب دکتر زل فرزند کاوه آهنگر را بازی کند ضرر خاصی ندارد.

در این میان نمایندگان مجلس با یک تیر دو نشان میزنند، هم برای تداوم جایگاه و ماندگاریشان در آن طویله جهل و جنایت گاه ژست فریبنده دفاع از "تنوع ملیتها" را به خود میگیرند و هم با درپوزگی از مقام ولایت اظهار وجودی میکنند و شاخه و شانه ای هم برای روز مبادا تا اگر رقبای جدید پا به میدان گذاشتند جایگاه فعلی آنها محفوظ بماند. مهدی و خیل ناسیونالیستها هم همین خواب را می بینند که روزی در جایگاه سید مهدی فرسادان یا انور حبیب زاده بوکانی نمایندگان فعلی مجلس صاحب جایگاه و منصبی شوند. البته مهدی و دیگر همپالکیهای ناسیونالیست و باتجربه تر از ایشان به اقتضای زمان و مکان و در پاسخ به نیازهای مشخصی لباس هایشان تغییر میکند، مثلا وقت انتخابات و رفتن مردم کردی پوش هستند! عبدالله مهدی یا بقول علی رضا نوری زاده "کاک" عبدالله وقتی بخواهد خدمت نماینده های رژیم اسلامی برای انجام مذاکره برسد، همچون سایر دیدارهای رسمی در معیت سازگار، شهریار آهی و شریعتمداری کت و شلوار اتو کشیده و کراوات مخصوص لوگوی این مناسبات را برتن دارد. مشخص است مهدی سنخیت چندانی مابین فرنجی و پانتول و دیدار با این شخصیتهای والا مقام و یا در راهروهای پنتاگون نمی بیند. مگر نه امروز نجیروان بارزانی و قیاد طالبانی فقط روزهای منتهی به انتخابات، بقول خودشان با پوشیدن "جلی" گردی در انتظار عمومی ظاهر میشوند و با ریاکاری مطلق رسوم و یادگار آبا و اجدادیشان را به نمایش میگذارند! مگر

مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!

صدایمان را در اعتراض به قتل زنان بلند کنیم!

ملکه عزتی



روز سیاه، و نه آفتابی جانی گرفته میشود که میتوانست زندگی کند، میتوانست بشکفتد، میتوانست از پوشیدن هر لباسی هم لذت ببرد.

چند سال پیش هوزان ۱۶ ساله بعد از ضرب و شتم توسط پدرش به گما رفت و هرگز از گما بیرون نیامد. قتل لیلان در

شهر سنندج توسط همسرش و در ملاء عام، خودکشی یک زن جوان دیگر بدلیل فشار زندگی در سنندج! سونیا و وفا از سردشت. رومینا از شهر و مکانی دیگر. زنانی که نه سرطان داشتند، نه سگته قلبی کردند، نه خواستار مرگ خود بودند و نه در یک شرایط نرمال و عادی تمایلی به پایان دادن به زندگی خود داشتند. یکی به جرم عاشق شدن، یکی چون مرد صاحب اختیارش بود و برای مرگ و زندگی تصمیم میگرفت و آن دیگری در غیاب یک زندگی دلخواه خود را حلق آویز کرد. در همه جای دنیا هستند مردانی که با به قتل رساندن زنان، خواهران و دخترانشان مرتکب جنایت میشوند و مردانگیشان را اینگونه به ثبت میرسانند. بسیاری از آنها در مقابل هر قدرتی ولو مامور دون پایه امنیتی و پلیسی هر حقارت و زورگویی و بیعدالتی را میپذیرند و جرات دم برآوردن ندارند، اما در لحظه کشتن زنان و دختران و خواهرانشان عریبه میکشند، احساس قدرت میکنند و ضدیت خود را با زن و زندگی به این شیوه به نمایش میگذارند.

چرا فضای مجازی را با محکوم کردن قتل ناموسی و زن کشی بطرق مختلف به تسخیر درنیوریم؟ چرا این فاجعه را بعنوان یک واقعیت پذیرفته ایم و کمتر به آن واکنش نشان میدهم؟ چرا خبر خودکشی منیج قادری، سیمین سجادی، دریا محمدی، نگین امینی، شریفه مصطفی پور و افسانه رحیمی جامعه و فعالین اجتماعی و مدافعین حقوق زن را به واکنشی تند وانمیدارد؟ سنگینی کفه ترازو به نفع چه پدیده ای است، چند متر پارچه یا جان آنها؟ در بسیاری از خانواده ها زنان تحت فشار مقوله "غیرت و شرف" قرار دارند، قانون را هم که مردان عبا پوش و نعلین بر پای نوشته اند که زن را کشتار خود و منبع تامین و رفع نیازهای جنسی میدانند. انسانهای آزادیخواه و برابری طلب اما کجای این فجایع ایستاده اند؟ بی تفاوتی در مقابل خودکشی و قتل ناموسی معنایش این است این فاجعه امر من نیست. اگر قبول کنیم مرگ سرنوشت محتوم زنان نیست و راه دیگری وجود دارد قطعا ساکت نخواهیم بود. همبستگی اجتماعی و سد بستن در مقابل سنت جان سخت مردسالاری و اعتراض علیه قوانین پوسیده و قرون وسطایی ضد زن نیاز امروز جامعه است. اعتراض به قتل ناموسی مشکل تر و سخت تر از اعتراضات کارگران، بازنشستگان و بقیه اقشار اجتماعی نیست. کاش زنانی که در خیابانهای سنندج در اعتراض به توهین به فرنجی و په سک با لباس کردی رژه رفتند و اعتراضی بیصدا را به نمایش گذاشتند، برای خواهران مدفون در زیر خروارها خاک هم نمایشی اینچنینی را ممکن میکردند. این اعتراض ممکن و عملی است آنهم در شرایط امروز جامعه که سران رژیم در ضعیف ترین موقعیت اقتصادی و سیاسی قرار دارند. توهین به په سک و فرنجی حرف مفت است. خود را تا قرون وسطی عقب نکشیم. زنگها را برای قتل زنان به صدا در بیاوریم.

۲۱ ژانویه ۲۰۲۱

متأسفانه این هفته قتل سونیا زنی که برخلاف تمایل خانواده اش از همسرش جدا شده بود در سایه هیاهوی "توهین به ساحت فرنجی و په سک" قرار گرفت و در میان اظهار نظرهای مشعشع "لباس من هویت من است!" "چوپان خودتی!" و عکس های رنگی و شش در چهار با "لباسهای زیبا و فاخر کردی" گم شد. اما در میان این هیاهوی هویتی کاذب سونیا توسط برادر و پسرعمویش و به منظور دفاع از "ناموس" خانواده به قتل رسید. سونیا در ۱۶ سالگی ازدواج میکند و سه سال پیش از همسرش جدا میشود. او قصد ازدواج مجدد داشت و به دلیل رابطه خارج از ازدواج و با دستور پدرش به قتل میرسد. روزنامه ها نوشته اند پدرسونیا سالهاست که به اتهام جرائم مرتبط با مواد مخدر در زندان مرکزی ارومیه در حبس بسر میبرد. یعنی از پشت میله های زندان هم حیات و زندگی زنان را میشود رقم زد و تعیین تکلیف کرد. آذر ماه امسال هم وفا عبداللهزاده از سردشت جهت "دفاع از ناموس برادرانش" توسط آنها با اسلحه به قتل رسیده بود. این بار هم قتل زنانی نگون بخت که نبودنشان دلی را بدرد نمیآورد و فکری را به خود مشغول نمیکند در میان اخبار متنوع و لباسهای رنگی گم شد. عرق ناسیونالیستی و دفاع از پوشش هویت ساز مرگ آنها را در حاشیه قرار داد و نورافکن خبری از قبل مهندسی شده بر روی یک معضل لوکس و یک اعتراض بی ضرر در فضای مجازی متمرکز شد. ظاهرا برای حق حیات زنان هم باید منتظر عروج فرنجی پوشان در حاکمیت و قدرت باشیم.

قتل ناموسی مسله تازه ای نیست، هر روز اتفاق میفتد و در طی چهار دهه بطور مداوم در چهار گوشه ایران این زن کشی تکرار شده است. چرا باید تن و بدن کسی از این فاجعه بلرزد و برای قربانی و قربانیان آن دو خط اعتراض به مقام و مرجعی یا جهت ثبت در تاریخ بنویسد؟ برای من نوشتن در مورد آنچه که قلبم را بدرد میآورد امری بدیهی است. حساب من این است لابد آنهاهی هم که به لباس کردی فریبرز عزیزی و توهین مجری تلویزیون واکنش نشان دادند قلبشان از این توهین بدرد آمده! سوال اما اینجاست بین یک متر پارچه و جان یک انسان چه دره عمیقی وجود دارد و ما چه اولویتی برای این دو مقوله قائل هستیم؟

سالهاست زنان در ایران و بالاخص در کردستان و در سایه آپارتاید جنسی غیر قابل تصور شاهد از بین رفتن زندگی و جوانی و شادی و دلخوشی های کوچک خود و خواهران و دخترانشان هستند بدون اینکه راه نجاتی را برای خود تصور کنند. البته اگر خودکشی و آتش زدن به جان و جوانیشان را "راه حل" به حساب بیاوریم، سالهاست جامعه کردستان روزانه شاهد ساکت توسل به این نوع راه حل هاست. عاشق شدن بدون مجوز، وارد زندگی مشترک شدن بدون مهر مذهب و رضایت مردان خانواده، خشم از نوع پوشش، طلاق بی اجازه، کار در خارج از چهاردیواری خانه، قهقهه و خنده های بلند و بدنیال آن مھر "خراب" خوردن و بعدها شایعه "زیر سرش بلند شده"، و بالاخره یک

کرونا، واکسیناسیون جامعه و استراتژی جمهوری اسلامی

نادر شریفی



در پی این فتوای قتل عام خامنه ای، ۱۶۲ نفر از "دانشمندان" و "پزشکان دانشمند" مزدور جمهوری جهالت اسلامی در اطلاعیه ای در ستایش فرمان قتل عام و عدم خرید واکسن دارای استاندارد برای خلاصی جامعه از شر ویروس کرونا، شریک جرم بودن خود را تأیید کردند. البته اشتباه محض است اگر فکر کنیم که مزدور صفتی و شریک

جرمی در قتل عام یک حکومت ضد کارگری را می توان تنها به پای "ناآگاهی" و یا احتیاج به "حداقل معیشت" این مزدوران گذاشت. در تاریخ بشری و بخصوص در قرن گذشته، "پزشکان" و "دانشمندان" زیادی در حکومت‌های استبدادی و فاشیستی از جمله در آلمان هیتلری و ایتالیای فاشیستی در راستای ایدئولوژی نظام، برای "بهداشت نژادی"، "برتری نژادی"، "عقیم سازی نژادهای کثیف"، "پاک سازی ملی"، و دست آخر برای حفظ نظام سرمایه، میلیون‌ها انسان را یا با آزمایش‌های مرگ آور و یا با کشتار جمعی، قتل عام کردند. برای همین ۴۵٪ از پزشکان ناسیونال سوسیالیسم آلمان عضو حزب هیتلر (NSDAP) بودند. بخش زیادی از طبقه سرمایه دار آلمان برای بیرون آمدن از بحران اقتصادی سرمایه با در اختیار قرار دادن امکانات فراوان در بقدرت رسیدن و حفظ حکومت فاشیستی آلمان نقش موثری داشتند. آنان همانند ۱۶۲ نواده آنان در ایران، نه احتیاجی به نان شب برای خانواده شان داشتند و نه کسی روی سرشان اسلحه گذاشته بود تا چنین فرمان کشتاری را امضاء کنند. مطمئناً این ۱۶۲ نفر همانند رهبرشان از عواقب مرگبار چنین فرمانی آگاهند. منتها منافعشان را در راستای رژیم و قتل عام سیستماتیک جامعه می بینند. در رفرم ارضی و "انقلاب سفید شاه و ملت" سرمایه داری نوپا احتیاج به نیروی کار در کارخانه ها داشت، بنابراین در آزادی دهقانان از بند زمین و مناسبات فئودالی و ارسال آن از دهات به شهر و کارخانه ها کوشا شدند. امروز برای حفظ نظام اسلامی سرمایه، از فرمان قتل عام مردم کارگر و زحمتکش و بی‌دفاع توسط خامنه ای جلاد دفاع می کنند. دست آخر کرونا برای حکومت فاشیستی اسلامی تنها "نعمت" نبود تا موقتاً جان نظام را از سرنگونی انقلابی بدر ببرد. سرمایه داران و صاحبان صنایع و مافیای سپاه پاسداران در بحران کرونا سود خود را به واسطه فقر عظیم اجتماعی، بیکاری و بی‌حقوقی زحمتکش‌شان یک جامعه چند برابر کردند.

آمار رسمی جمهوری اسلامی خبر از شصت هزار قربانی توسط ویروس کرونا در ایران میدهد. اما اگر به سخنان رئیس شورای شهر تهران اعتماد کوچکی بکنیم، آمار اعلام شده شصت هزار قربانی تنها آمار گورستان بهشت زهرا در حومه تهران است. بنابراین باضافه آمارگیری از بیمارستان‌ها و گورستان‌های دیگر کشور، تنها در نیمی از شهرهای ایران این آمار به بیش از دویست هزار نفر صعود میکند. بنابراین میتوان مدعی شد که حداقل از آغاز شیوع پاندمی کرونا چهارصد هزار نفر در ایران قربانی ویروس کرونا شده اند و فرمان رهبر جنایتکاران اسلامی در ممنوعیت خرید واکسن‌های معتبر، اعلام ادامه و گسترش فاجعه‌ای میلیونی در حال رقم خوردن است. در این بعد از فاجعه است که مسئولیت پزشکان دربار حکومتی بیشتر عیان می شود. نه تنها با سکوت "معنی دار" بلکه با تشویق و به استقبال کشتار جمعی رفتن برای تثبیت حکومت، در حفظ وضع موجود

"مسئول نابودی و تخریب طبیعت و جامعه، سرمایه داران و دولت‌ها هستند. کارگران اما تاوان هر سیاست غیر مسئولانه و سودپرستانه را می پردازند. سرمایه داران در کاخ هایشان نشسته اند، به بیشترین امکانات درمانی و پزشکی دسترسی دارند، کارگران اما باید آنها را تر و خشک کنند. سرمایه داران بیمارستان و امکانات و تیم پزشکی را به منزل می آورند، کارگران اما باید سپر بلا شوند و بیشترین تلفات را بدهند. ممانعت از واکسیناسیون شهروندان، اقدام به کشتار محرومان در میدان مین کرونا است.

دولت حق ندارد شعار بدهد و شانه بالا بیاورد و از جان ما مایه بگذارد. حاکمیت و مجموعه ای که قدرت و همه چیز را در دست دارد، مسئول مستقیم وضعیت کنونی است. دولت حق ندارد شهروندان یک کشور را به مرگ دستجمعی محکوم کند. هیچ حکومتی حق ندارد ساکنین یک سرزمین را از حق زندگی و امرار معاش محروم کند. هیچ قدرتی حق ندارد عقاید شخصی خود را بر منافع ساکنین یک کشور ترجیح دهد.

دیگر بس است. در ایندوران سخت که حاکمان در اتاق های شیشه ای و کاخ های خود پنهان شده اند، کارگران در خط مقدم جبهه کارخانه ها و بیمارستانها تاکنون جنگیده اند. سیاست دولت و سرمایه داران تشدید بیکاری و تحمیل فقر و گرسنگی بود. سهم ما تاکنون سرکوب و مرگ و میر بیشتر بوده است.

کارگران هفت تپه همراه با طبقه کارگر خواهان تامین فوری واکسن تأیید شده توسط مراکز بهداشتی معتبر جهانی، ارائه رایگان برای همه ساکنین کشور با اولویت بخشهای آسیب پذیر هستند.

جمعی از کارگران هفت تپه در بخشهای مختلف

۳۰ دیماه ۱۳۹۹

مقدمه:

خامنه ای رهبر حکومت فاشیستی اسلامی در ایران در هشت ژانویه ۲۰۲۱ در مصاحبه ای با تلویزیون دولتی ایران، خرید واکسن از انگلیس و آمریکا را ممنوع اعلام کرد. او اعلام نمود که اگر اینها بلد بودند واکسن درست کنند، برای خودشان درست میکردند و خودشان از این واکسنها استفاده میکردند. اگر اینها می توانستند واکسن تولید کنند این اقتضای کرونایی در کشورشان بوجود نمی‌آمد که در یک روز حدود ۴ هزار نفر تلفات داشته باشند. ضمن اینکه اساساً به آنها اعتمادی نیست و گاهی این واکسن‌ها برای آزمایش بر روی ملت‌ها است.

کرونا، واکسیناسیون جامعه

و استراتژی جمهوری اسلامی ...

و تحمیل فقر و فلاکت برای هفتاد درصد جامعه مستقیماً مسئولند. آنها برای منفعت زالوصفتی خود بنام "حفظ و گسترش سرمایه وطنی" چه تراژدی انسانی وحشتناکی را حمایت میکنند!

پاندمی کرونا ابزار بقای نظام

مرگ حداقل ۴۰۰ هزار نفر و ادامه این کشتار جمعی در ایران تنها برای جمهوری اسلامی "یک نعمت" نیست. با سخنان هشت ژانویه خامنه ای روشن شد که پشت بهانه‌های مختلف سردمداران رژیم در عدم خرید و ارائه واکسن کرونا و "تعطل مسئولان"، تنها و تنها حفظ نظام اسلامی خوابیده است. مدت زمانی حکومت اعلام کرد که بخاطر محاصره اقتصادی دولت توان خرید ۲۰۰ میلیون دلاری واکسن کرونا را ندارد. بلافاصله روشن شد که محاصره اقتصادی شامل خرید مواد دارویی و از جمله خرید واکسن کرونا نمی شود. بعنوان مثال در همین راستا ظرف‌قندی رییس سازمان نظام پزشکی در دوم دی، هزینه تأمین واکسن (خارجی) کرونا در ایران را کمتر از ۲۰۰ میلیون دلار دانست و گفت این عددی نیست که حکومت نتواند آن را تأمین کند. بخصوص که در کنار این ادعا حکومت صدها میلیارد دلار بابت برنامه های اتمی و صدها میلیون دلار هزینه سازمانهای تروریستی در منطقه را بعهده گرفته و سالانه حداقل سی میلیارد دلار از سرمایه تولید شده توسط طبقه کارگر ایران را در خارج کشور و بانکهای آقازاده گان انباشت میکند! سپس اعلام کردند تا تابستان پیش رو، حکومت "واکسن ملی" را به مرحله تولید خواهد رساند. رسانه های مزدور حکومت نیز هیاهو کردند که واکسن ملی حتی به مرحله آزمایشی نیز رسیده است و بر روی سه نفر، از جمله بر روی فرزند رئیس ستاد اجرایی فرمان خمینی به عنوان یکی از داوطلبان این واکسن نیز تست شده است. بلافاصله مینو محرز عضو کمیته کرونا، اعلام میکند که به "برخی" از این (تنها) سه نفر واکسن و به "برخی دیگر" دارونما تزریق شده است. مدت زمانی نمی گذرد که سخن از واکسن چینی و کوبائی در دستگاه های تبلیغی جمهوری اسلامی دست بالا را پیدا میکنند. امروز اما برای طبقه کارگر روشن است که چرا حکومت اسلامی و در راس آن خامنه‌ای تا این حد با وارد کردن واکسنهای معتبر و دارای استاندارد مخالفت می‌کنند. آن هم در شرایطی که شرکت فایزر و مدرنا اعلام کرده اند که واکسن تولید شده حتی در برابر ویروس به شدت مسری و جهش یافته کووید ۱۹ هم تا ۹۸ درصد خوب عمل میکند!

اهداف جمهوری اسلامی و خامنه ای در تداوم پاندمی کرونا

همانطور که خواننده آگاه می داند ممنوعیت ورود واکسن معتبر به کشور برای نظام اسلامی موضوعیت حیاتی دارد و بنابراین از اهمیت استراتژیکی برخوردار است. فراموش نکنیم سخنان روحانی که در آغاز شیوع پاندمی کرونا اعلام کرد که حکومت آماده است تا سه میلیون کشته دهد (منظور را دقیقتر بگوئیم: سه میلیون جامعه قربانی دهد!) و نه

حکومت) ولی جامعه را با تعهد حداقل معیشت نباید قرنطینه کرد. او بروشنی اعلام کرد که ایمنی و حفظ نظام ملاک است و حکومت اسلامی برای پیشگیری اعتراضات و ناآرامی های حداقل "سی میلیونی" در کشور از اتخاذ تدابیر جدی مثل قرنطینه و غیره نه تنها خودداری میکند بلکه با وقاحت کامل جامعه را به استفاده از "روغن بنفشه" و دعا کردن و شاش شتر دعوت کردند. بدین ترتیب روشن شد تا کرونا وجود دارد، کارگران، بازنشستگان، معلمان، بی خانمانان، خیابان خوابان و حاشیه نشینان که بیش از هفتاد درصد جامعه را تشکیل می‌دهند به زعم رژیم اسلامی نمیتوانند اعتراضات جمعی خود را تا سرنگونی نظام گسترش دهند. تا بدین ترتیب نتوانند کار حکومت اسلامی را که به سختی از خیزشهای انقلابی دی و بهمن سالهای گذشته جان بدر برده را یکسره کنند. در این راستا، بی دلیل نبود که خامنه ای رهبر جنایتکاران و گله انگل آیت الله ها و خیل فاسدین و نکبت زاده ها، کرونا را "نعمت الهی" تلقی کردند و در آن فرصتی دیدند که حکومت بشدت تضعیف شده خود را بازسازی کرده و تداوم پاندمی کرونا را مساوی حفظ حکومت بربریت اسلامی ببینند.

افزایش اعدامها، فقر مطلق، بیکاری، بی خانمانی

دوازده نفر تنها در هفته دوم دسامبر ۲۰۲۰ در زندانهای ایران بعد از تحمل چند سال زندان اعدام شدند. در ۳۱ دسامبر سه نفر در مشهد و در سوم ژانویه سه نفر دیگر اعدام شدند. در یک عمل منجر کننده و مغایر با تمام موازین بین المللی، محمد حسن رضایی که در هنگام جرم انتسابی به او تنها ۱۶ ساله بود در ۳۱ دسامبر اعدام شد. جمهوری اسلامی که تنها با افزایش ۳۰۰ درصدی اعتراضات و اعتراضات کارگری در سال گذشته در سراسر ایران با وجود کرونا روبرو شده است، بسرعت متوجه شد که حتی وجود کرونا نیز دیگر نمی تواند جامعه را در امر سرنگونی نظام مهار کند. اعدامهای شتابزده و استفاده از سلاح زنگ زده اعدام بخشی از اقدامات جمهوری اسلامی در کنار تحمیل فقر، بیکاری، بی خانمانی، گرانی سرسام آور اقلام غذایی و دارویی در کنار نظامی کردن جامعه برای کنترل جامعه در حال انفجار ایران است.

تأمین فوری واکسن رایگان و معتبر برای همگان

جمهوری اسلامی را باید عقب راند. باید توی دهن خامنه ای کوبید. باید مجبورشان کرد که واکسن معتبر با استانداردهای بهداشت جهانی را بصورت رایگان برای تمامی ساکنین ایران تأمین کند. طبقه کارگر در خط اول مبارزه با جمهوری اسلامی حافظ نظام سرمایه است. نه جمهوری اسلامی، نه ولی فقیه آن و نه رئیس جمهور نظام اسلامی اجازه ندارند شهروندان یک جامعه را قربانی منافع استراتژیکی نظام منحوس خود کنند. خامنه ای غلط کرده است که خرید واکسنهای دارای اعتبار برای واکسیناسیون جامعه را از شرکتهای انگلیسی، آمریکائی و فرانسوی ممنوع اعلام کرده است. بایستی با تمام قدرت در مقابل این فرمان قتل عام ایستاد و او و حکومت ضد بشری اسلامی را مجبور کرد که بلافاصله و در اولین فرصت آحاد جامعه را در مقابل ویروس کرونا واکسینه کنند.

آزادخواهان و برابری طلبان! جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی و سیاسی در مقامی نیست و نباید باشد که برای حفظ خود،

هفت تپه و مساله استقلال طبقاتی

جاوید حکیمی

آوازه هفت تپه امروز به یمن مبارزات شکوهمند کارگران چنان در جامعه پیچیده که برای آن دهها شعر و ترانه به زبان های مختلف فارسی، عربی و لری و غیره سرود شده است.

مدیر عامل، وکیل، فرماندار/ میخوان کارگر بشه بیکار
همدستن با سرمایه دار/ نقشه اینه بشیم استنمار/ کور خوندین کارگر شده
بیدار!

کارگر وایساده پشت کارگر/ تو کارخونه، کارمند یا برزرگر
همدوش کارگر مرد/ زنا تو صاف اول نبرد

اما تداوم مبارزه کارگران و تبدیل آن به تیتز اول رسانه ها، تبعات مثبت و منفی خود را داشته است. از یکسو توجه اقشار تحت ستم جامعه نظیر دانشجویان، معلمان، بازنشستگان را به حمایت از آنها جلب نموده و از دیگر سو پای بخش هایی از حاکمیت را برای کنترل و کانالیزه کردن روند مبارزه به هفت تپه باز کرده است.

حالا ایادی حکومت از خبرنگار- بازجو و مستند سازان سوخته گرفته تا نمایندگان مجلس و بسیجیان اسیدپاش نیز هر روز به یک بهانه وارد هفت تپه شده و گوشه ای از وظایف سرکوب نرم خودشان را پی می گیرند. همین امر موجبات نگرانی چپ مفسر و مبصر را فراهم کرده است. ظاهرا دخالت همزمان دو قطب جامعه، توده های زحمتکش و ایادی حکومت، در دستگاه تفکر این چپ نمی گنجد و برایش قابل هضم نیست.

می گویند استقلال طبقاتی کارگران نباید مخدوش شود، می گویند کارگران نباید به پیاده نظام حکومتی ها تبدیل شوند، می گویند ورود نمایندگان مجلس یعنی یک جای کار می لنگد؛ شعارها و مطالبات نادرست است. چپ مفسر همانا چون درگیر مبارزه نیست و تاکتیک نمی شناسد، شعار کارگران یعنی خلغ ید از زالو و لغو خصوصی سازی را انحرافی می داند که زمینه ساز نفوذ بخش هایی از حکومت در هفت تپه شده است. و راهکار از نظر این به قول انگلس حکیم باشی های سوسیالیست عبارت از چیست؟ بازگشت به مطالبات صنفی و معیشتی، یا هجوم برای لغو استنمار و کار مزدی.

گفته می شود بازگشت به مطالبات صد در صد کارگری مثلا مبارزه برای افزایش دستمزد یا حق ایجاد تشکل مستقل کارگری ضامن استقلال طبقاتی کارگران است. آیا همین چندی پیش شوراهای اسلامی کار با طومار شش هزار امضایی پرچمدار مبارزه برای افزایش دستمزد نشده و استقلال طبقاتی را مخدوش نکرده بود؟ آیا رضا رخشان و فریدون نیکوفرد دو چهره منفور و ضد کارگری، فی الحال با مطالبه تشکل مستقل کارگری در خدمت زالو نیستند؟ آیا حبیبی عضو شورای اسلامی کار در برنامه لایو با کارگران از تشکیل مجمع عمومی مستقل کارگران در هفت تپه بطور صوری هم که شده دفاع نکرد؟ می خواهم بگویم هر

شعار و مطالبه ای که کارگران بتوانند حول آن متحد شده و جنبشی راه بیاندازند محال است به دخالت بخش هایی از حاکمیت برای سرکوب و کنترل آن به دو طریق چماق و هویج منتهی نگردد.

تنها شعار مرگ بر حکومت جمهوری اسلامی و زنده باد انقلاب کارگری است که می توان به ضرس قاطع گفت

هیچکدام از جناحین حکومت اسلامی نه می خواهند و نه می توانند آن را به نفع خود مصادره نمایند. حیرت انگیز اینکه طیف دیگر چپ مفسر و مبصر همین توقع را از کارگران دارند. تصور کنید کارگرانی که با این همه جانفشانی و از خود گذشتگی هنوز قادر به اخراج زالوی هفت تپه نشده اند با شعار سرنگون باد رهبر یا لغو استنمار به مبارزه ادامه دهند! این منطق مبتنی بر رادیکالیسم کاذب آنقدر مضحک است که کمترین توضیح برای بطلان آن ائتلاف وقت خواهد بود.

راست این است که تبلور استقلال طبقاتی کارگران جز در حزب سیاسی طبقه میسر نخواهد شد. همین جا به یک ویژگی مشترک اکثریت قریب به اتفاق این چپ های مفسر و مبصر می رسیم؛ فعالین منفرد و رسانه های مستقلی که حزب گریز و حزب ستیزند. خطای فاحش این به قول انگلس حکیم باشی های سوسیالیست در نقطه عزیمت فردگرایانه و خود مرکزبینی شان ریشه دارد. اینها وظایف حزب سیاسی را به دوش طبقه کارگر و مضحک تر از آن روی شانه های نحیف کارگران یک کارخانه می نهند. نمی شود بگویند کارگر حزب لازم ندارد و یا تمام احزاب چپ فی الحال موجود به طبقه بی ربط اند انگاه از کارگران یک کارخانه واحد بخواهید با شعار لغو اعدام به میدان بیایند. مگر اتحادیه کارفرمایان وظایف دولت سیاسی کارفرمایان را عهده دار شده اند که شما از سازمانهای غیر حزبی کارگران چنین انتظاری دارید؟ بیکار پرولتاریا و بورژوازی در عرصه های مختلف سیاسی و اقتصادی و اشکال متناسب با آن صورت می گیرد. جدال سراسری و سیاسی با بورژوازی، رسالت کارگران متشکل شده در حزب سیاسی است و نه تشکل های توده ای یا یکرشته مشخص. نقد مفید است لیکن نقد نادرست و از آن بدتر مغرضانه کمتر از ضربه دشمن، مخرب نیست. متاسفانه نقدهای این چپ مفسر، جز تخریب روحیه و کم بها دادن به دستاوردهای تاکنونی حاصلی نداشته است.

خلاصه می کنیم؛ تا آنجا که به کارگران هفت تپه برمی گردد آنها توانسته اند با اتخاذ بهترین تاکتیک ممکن مبارزه ای را به مدت چندین سال حول فوری ترین خواست های خود تداوم دهند. هفت تپه ای ها اکنون وسط رینگ بوکسی قرار گرفته اند که چشم یاری به ما دوخته اند. بر ماست که به آنها گل بدهیم نه به سمت شان سنگ پرتاب کنیم.

۲۱ ژانویه ۲۰۲۱

اعدام قتل عمد دولتی است!

مفاخر مسروقه و تحجر فرهنگی

سیاوش دانشور

"لباس فاخر من"، "فرهنگ من"، "کلاش من (کفش نخ‌ دست دوز و سنتی) قدیمی تر از فرهنگ ایران تو است" و سیلی از تعصب کور ناسیونالیستی و واپسگرا اینروزها روی صحنه آمدند تا عده ای احساس "هویت" و "شخصیت" کاذب کنند! اعتراض البته حق هر کسی است حتی اگر اعتراض نباشد. تبیین هویت و تعلق به هر خرافه ای حق هر کسی است حتی اگر با هر مدیوم و ارزش زمانه فاصله نوری داشته باشد. در این میان اما یک نکته گم و گور شد، این مفاخر تماماً مسروقه است.

یک گوشه قابل رویت تاریخ سلطه طبقاتی در ادوار مختلف، آثار بجا مانده است؛ کاخ ها، قصرها، کلیساهای سربه فلک کشیده، عجایب هفتگانه، جواهرات، ادوات جنگی، لباسها و ابزارهای کار است که بخشا امروز نمادها و اماکنی در شهرهای جهانند و بخشا در موزه ها جای گرفتند. تاریخ و فرهنگ و "هویت ملی" به روایت طبقات دارا؛ تاریخ امپراطورها، قیصرها، فرعون ها، خوانین، سرمایه داران، کشیش ها، خاخام ها و آخوندها است. عمارت هائی که سمبل قدرت و عظمت حاکمین است و بردگان اسیر و بیحقوق را منکوب و به وحشت می اندازد. درست همانطور که سرمایه هرچه قدرتمندتر میشود، بمثابه هیولای مخلوق کارگر، خود کارگر را به وحشت و تاسی وامیدارد؛ شکوه و بیرحمی حکام و بارگاه هایشان موجب وحشت طبقات تحت ستم و سازندگان آنها بوده است.

از کوروش و داریوش و بردیا تا فراغنه باستان، از تزار و کاترین و قیصر تا خوانین و شاهان و شیوخ و سرمایه داران، به اقتداری می نازند که مجموعه آن ساخت بشر و طبقات تحت ستم و بردگان ادوار مختلف بوده است. حتی آدمکشی و توسعه طلبی آنها بدون سربازان و جنگجویانی که باید طعمه میدان جنگ شوند میسر نبوده است. کدام بنای تاریخی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی را می شناسید که روی دوش انسان کارکن و منکوب شده بنا نشده باشد؟ راستی برای ساختن کلیسای رم و کلن و کاخ های سلطنتی و مساجد و کنیسه و کلیسا در عهد باستان تا به امروز، برای ساختن استادیومها و برج ها و آسمانخراشهای دوران مدرن چه تعداد جان شایسته از دست رفته اند؟ منشأ این جلال و جبروت چه کسانی هستند تا عده ای طفیلی را بر تخت قدرت و "افتخار ملی و میهنی" بنشانند؟ مجالس و لباسها و جواهراتی که زینت بخش مشتی مفتخور و آدمکش است، توسط چه کسانی ساخته و پرداخته شدند تا امروز وارثین آنها بر طبل افتخارات تاریخی و فرهنگی و هویتی شان بکوبند؟

لباس فاخر از ابریشم و حریر و زربافت و فاستونی و برک و کشمیر تا چرم و برندهای امروز که در مزن های کورپوریشن های بین المللی در بازار عرضه می شوند را چه کسانی ساخته اند و میسازند؟ بشر در هر دوره بنا به امکاناتش در تولید و بازتولید خویش از ابزارها و وسائلی بهره جسته است و نیازهای مادی و معنوی اش از غذا و پوشاک و

سرپناه تا ابزارهای زینتی و رفاهیات را خلق کرده است. دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی در هر دوره سرعتی تصاعدی به بازتولید جامعه و رفع نیازها داده است. از زمانی که جامعه به طبقات تقسیم شد و محصول مازاد بر نیاز توسط عده ای غارت و مبنای قدرت مافوق مردم و در تاریخ مدرن دولت شد، تبیین تاریخ و

فرهنگ و اخلاق و ایدئولوژی نیز توسط همان طبقات حاکم رقم خورد. آنهایی که قدرت مادی و اقتصادی را در کنترل خویش داشته اند، سلطه معنوی و فکری طبقه حاکم را نیز بر دوره خویش حاکم کرده اند.

بعبارتی کل دستاوردهای تاریخ تولید نیازهای بشری حاصل کار انسان و طبقه کارکن در هر دوره است که تحت مناسبات خاصی در هر دوره به جیب طبقات حاکم رفته است. کل این مفاخر مسروقه است و حاصل کار کسانی است که در زمانه خود کمترین بهره ای از آن نبرده اند. همانطور که امروز کارگر بنگلادشی و هندی و چینی با حقوقهای یک و دو دلاری در روز از محصولاتی که برای شرکتهای بزرگ تولید میکند؛ بهره ای نمی برد، انسان کارکن در اعصار پیشین نیز بطریق اولی در شرایط بمراتب وخیم تری زیسته است.

حال عده ای متعصب و خشک اندیش که برحسب تصادف در این یا آن گوشه کره خاکی چشم به جهان گشوده اند، و لذا داغ لعنت این دین یا آن قوم و ملیت بر پیشانی آنها خورده است، حجب فرهنگ و تاریخ طبقات دارا و عشایر و قبایل عهد عتیق را قورت داده اند، جنجالی حول "توهین به لباس و هویت و فرهنگ من" راه انداخته اند که برآستی شرم آور و دون شأن هر کسی است که برای خود و حقیقت تاریخی احترام قائل است. به ناسیونالیستهای مرتجع که روزی پرو ترامپ اند و روزی پرو جمهوری اسلامی اند خرجی نیست. معلوم نیست چرا عده ای که به ناسلامتی خود را چپ می دانند تلاش میکنند برای کلاش و لباس و فرنچی "تاریخ انقلابی" بتراشند و آنرا در چهارچوب دفاع از مبارزه برای رفع ستم ملی تبیین کنند! اینها نشان میدهد که فقط یک خراش کافی است، یک موج کاذب راه انداختن کفایت میکند تا هر پوسته نازک شبه انقلابیگری و چپ بریزد و لخت و عور چهره ارتجاع ناسیونالیستی را برملا کنند. این دفاع از تحجر و واپسگرایی است، راستی چرا بجای چین و کت و شلوار جبه قاجار و عبا و نعلین نمی پوشید؟ مگر نه اینست که این پوشش ها جزو همان "فرهنگ و هویت" ادعائی است؟

نکته مهمتر اینست که این کمپین مجازی و ارتجاعی "توهین به لباس من" و "مقدسات" تراشی از حاصل تولید کارگر نساجی در جامعه سرمایه داری، سیاسی است. جامعه با هزار درد بی درمان روبرو است. ناسیونالیسم در بن بست لاجلاج قرار دارد و شکست ترامپ آنها را به عزای عمومی نشانده است. کل آرزوها و امیال ضد انسانی شان موقتاً و تا اطلاع ثانوی فرو ریخته است. یک فراقنی لازم است، یک خودنمایی و جست و خیز ارتجاعی ضروری شده است. پیشگامان آن نیز عوامل حکومتی "کرد" و بقول ناسیونالیست ها همان "جاش ها"ی حکومتی اند. ارکستری ناهنجار راه می افتد که قاتلینی چون نماینده مهاباد و مزدوران صدا و سیما در صف اول آن و ناسیونالیست های ورشکسته اپوزیسیون سربازان و سلحشوران مجازی آند. در این میان عده ای چپ نما

اعلامیه حزب حکمتیست

پرونده سازی برای کارگران هفت تپه سیاستی شکست خورده

کارگران هفت تپه از اذیت و آزار مرتب مدیران شرکت سخن میگویند. این تلاشها پاسخی به شکست شان در دور قبلی و مقاومت پرشکوه کارگران است. از آنروز که کارگران، آمیلی قائم مقام اسدیگی را از شرکت بیرون کردند، داستان جدید شروع شد. با کمک و گزارش عوامل شورای اسلامی، هیئت مدیره از چهار نفر از نمایندگان کارگران شکایت کرد و عصر آنروز پلیس وحشیانه و در نهایت بی ادبی به منزل کارگران ریخت و آنها را دستگیر و بمدت پنج روز بازداشت کرد. در ادامه پانزده نفره از فعالین و نمایندگان کارگران را اخراج کردند و بدستور استاندار و شورای تامین نیروی انتظامی را در هفت تپه مستقر کردند. دوازده روز اعتراض و اجتماع هزاران نفره موجب شد که کارگران به کارشان برگردند. اتحاد کارگران این سیاست کارفرما و مسئولین استان را نیز شکست داد.

بدنبال رای هیئت داور برای ابقای اسدیگی، زالوی هفت تپه برای انتقام از کارگران دست بکار شد. جابجائی فعالین از محل سازمانی کارشان، انحلال بخشهایی که بزعم کارفرما کانون تجمع کارگران معترض است، تلاش برای اخراج و شکایت کاری و پرونده سازی سیاست ایندوره است. این اقدامات مدیریت با کمک جاسوسان کارفرما و شورای اسلامی هدایت می شود. روز بیستم دیماه و بدنبال حضور کارگران در جلسه کمیته انضباطی برای بررسی انتقال آقای عباسی منجزی از نمایندگان محبوب کارگران، شکایات جدیدی برای ۲۶ کارگر تنظیم و به شعبه یک دادیاری دادسرای شوش ارسال شده است؛

۱- یوسف بهمنی ۲- ابراهیم عباسی ۳- محمد امیدوار ۴- حسن جوادی کهنگی ۵- حسین خلف نوری ۶- حسین حمدانی ۷- عادل سرخه ۸- محمود خدایی ورپشتی ۹- حمید ممبینی ۱۰- صاحب ظهیری ۱۱- مسعود حیوری ۱۲- حامد حمدانی ۱۳- محمد حمدانی ۱۴- لهراسب طالبی بیرگانی ۱۵- محمد سرخه ۱۶- قاسم بلدی ۱۷- مهدی حجازیان ۱۸- عبدالرضا معتمد نیا ۱۹- مهدی فتحی ۲۰- محمد رضا دبیریان ۲۱- مهدی حسین وند ۲۲- علی سرخه ۲۳- امید آزادی نژاد ۲۴- مهدی احمدی ۲۵- فیصل تعالی ۲۶- مهدی داوودی.

کارفرما و مدیران فاسد با اتهام "اخلال در نظم و آسایش عمومی"، "تجمع غیر مجاز" و "تحریک به توقف کار و اجتماع" و "ناسزا گفتن به مدیران و مسئولین دولتی و قضائی" از کارگران شکایت کرده اند. امید اسدیگی که عنوان ابر اختلاسگر را گرفته و فی الحال پرونده قاچاقچی عمده ارز و فساد را دارد، لایه مهمی از دولت و مقامات قضائی و استانی را با رشوه بخدمت گرفته و توسط مقامات استان از جمله استاندار خوزستان و شورای تامین شوش مرتباً علیه کارگران توطئه می کند. کینه این شخص از فعالین کارگری حد و مرز ندارد و در این مسیر بیشتر دستگاههای حکومتی همراه وی هستند. اما تا این لحظه همه اقدامات و توطئه های وی بقدرت اتحاد کارگران شکست خورده است.

ما همراه با کارگران هفت تپه سیاست اذیت و آزار و پرونده سازی برای فعالین کارگری را قویاً محکوم میکنیم. این سیاستها بارها امتحان شدند و هر بار شکست خوردند. اینبار نیز شکست پروژه پرونده سازی و اخراج، پیشروی کارگران چه در امر خلع ید از اسدیگی و بخش خصوصی و چه در تحقق خواستههای برحق کارگران را متکی شدن به نیروی متحد و تداوم و تحکیم سازماندهی شورائی میدانیم. درود بر رزم و اتحاد کارگران هفت تپه!

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۱ بهمن ۱۳۹۹ - ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱

مفاخر مسروقه و تحجر فرهنگی ...

ماهیتا راست کوکاکولایشان را دیدند و شیرجه زدند تا از غافله عقب نمانند. برآستی این صحنه ها برای کارگر مبارز در هفت تپه و فولاد و پتروشیمی، برای بازنشستگانی فقر زده ای که بجای پالتو پتو دورخودشان می پیچند، برای مردم فقر زده ای که در غم یک وعده غذای مُحقر از بوق سگ تا شب میدوند، چه معنی ای دارد؟ میگویند هر مورد ناخواسته و بی ربطی بالاخره خواصی هم دارد، دستکم تجربه حسی و امیال پایدارتر افراد را به تحرك وامیدارد. در این میان پارازیت "توهین به لباس من" از عده ای پرده برداری کرد که چه ظرفیتهای مخرب و خطرناکی میتوانند داشته باشند.

و بالاخره این "مقدس" سازی و ایجاد مرزهای ممنوعه، دین و ایدئولوژی ناسیونالیسم و برملاکننده ظرفیتهای فاشیستی نهفته در آنست. تعصبات کوری که حاضر است مخالف با لباس و کفش دوره عتیق تا چه رسد به مقابله با عقاید و ریاست در فلان دهات و پاسگاه راه، با گلوله جواب دهد. دوزنده و بافنده و خیاط و کارگر نساج در تاریخ تولید این مفاخر بی تقصیر است. آنچه می بینیم شمه ای از تداوم ارتجاع تاریخ بعبارتی دیگر است. این یک واپسگرانی بی پرده است که اگر بخواهد منسجم باشد، باید تا دوره عتیق جلو برود. مگر نه اینکه اصالت هرچه قدیمی تر باشد نسخه بیشتر مطابق اصل میشود؟

۲۱ ژانویه ۲۰۲۱

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم

توده ای را همه جا برپا کنید! در

کارخانه ها و محلات شوراها را

برپا کنید! امروز شورا ارگان

مبارزه و قیام و فردا ارگان

حاکمیت!

یادداشت‌ها

تونس، از "انقلاب نان" تا خیزش علیه نابرابری اقتصادی

در سالروز جنایت خاتون آباد و شهر بابک

سیاوش دانشور

بار دیگر تونس پیشرو کشورهای عربی در اعتراض علیه فقر و بیکاری و نابرابری اقتصادی شده است. ده سال پیش خیزش توده ای در تونس که به "انقلاب نان" شهرت یافت، بن علی را از قدرت بزیر کشید و موجی جدید در کشورهای عربی براه انداخت که اخوی های بن علی را در چند کشور سرنگون کرد. آن خیزشهای توده ای بدلیل کمبودهای افق اجتماعی و سازمان مبارزه انقلابی به نتایج مطلوب خود نرسید.

دهسال بعد کارگران و جوانان بیکار در تونس خواهان سرنگونی دولت برآمده از خیزش دور قبل شدند، به فقر و فلاکت و بیکاری و تبعیض و نابرابری اقتصادی اعتراض دارند. پلیس و نیروی ضد شورش به کارگران و جوانان معترضی که کار میخواستند و علیه اوضاع کنونی بپاخاسته اند، شلیک میکنند و معترضین نیز با دست خالی به مصاف قوه قهریه حاکم رفته اند.

دهسال پیش در اوج خیزش توده ای "ارتش برادر ملت" شد تا بعنوان ابزاری برای کنترل و بازسازی اوضاع پیشین عمل کند و حاصل مجموعه تحولات دولتی شد که هم اکنون سر کار است. آیا میتوان امیدوار بود که اینبار توهمات سابق ترمزی برای سازش در بالا و روانه کردن به منزل در پائین نباشد؟ کارگران تونس این ظرفیت را دارند که به این دور باطل پایان دهند. باید دید. اما خیزش علیه دولت و بانیان فقر و فلاکت و بیکاری امر مبارکی است. *

توهین به مقدسات

ناسیونالیسم و مذهب کاذب ترین هویت ساخت بشر است. برای حفظ یک هویت کاذب باید مقدسات تراشید، سیم خاردار ملی و میهنی و مذهبی ایجاد کرد، مرزهای ممنوعه بوجود آورد، معصومین و امامان جدید تولید کرد، دکانهای سیاسی راه انداخت.

یکی از درج یک کاریکاتور به خشم می آید و فتوای قتل می دهد و دیگری از توهین به زبان و فرهنگ و خرده فرهنگ و لباس و اساطیر و خرافات. هر دو دین و دکان است، هر دو مقدسات دارند، هر دو با درد واقعی انسان امروز و بشریت کارگر بیگانه اند.

چقدر خوشبختیم اگر از عهد بوق تا امروز هر وسیله امرار معاش و ستر عورت و خرافات تاریخ را مقدس کنیم. با سرعت نور پیش بسوی عهد عتیق؛ این است معنای علقه های عقب مانده و کیش تقدس ملی و مذهبی! *

هفته سال پیش در روز شنبه چهارم بهمن ۱۳۸۲ رژیم اسلامی کارگران گرسنه خاتون آباد را به گلوله بست. دوران دولت اصلاحات سید خندان، خاتمی شاید بود. اصلاح طلبی حکومتی در خاتون آباد شکوفه داد. در آنزمان که کل میدیای نوکر برای تحول در ایران و خاتمی دایره و دنبک بدست گرفته بود، جنایت خاتون آباد در سکوت سنگین و خون دلمه زده کارگران سپری شد. تنها کمونیست ها بودند که نگذاشتند این برگ سیاه از کارنامه سنگین جنایت سرمایه در ایران حذف شود.

کارگران ابتدا در مقابل مجتمع مس خاتون آباد از توابع شهر بابک کرمان اجتماع کرده بودند. کارگران کار می خواستند و به حقوقهای ناچیز اعتراض داشتند. کارفرما نیاز به کار نداشت و تعداد زیادی از کارگران قراردادی را با عدم تمدید قراردادشان اخراج کرده بود. تلاش دستگاههای حکومتی از جمله خانه کارگر برای به خانه فرستادن کارگران موثر واقع نشده بود. کارگران کوتاه نیامدند و به اعتراض و تظاهرات ادامه دادند. فرماندهان نیروی انتظامی و ضد شورش تحت امر خاتمی اصلاح طلب دستور شلیک دادند. دولت در حمایت از سرمایه داران و برای سرکوب از هلی کوپتر استفاده کرد و از هوا و زمین به کارگران حمله ور شدند. کارگران اعتراض و تظاهرات شان را به شهر بابک کشاندند و کل شهر به صحنه تقابل با حکومت بدل شد. سرکوب و شلیک به معترضین در شهر بابک ادامه یافت. بسیاری از زخمی ها در خانه ها پنهان شدند و بیمارستان شهر که به کنترل اطلاعات خاتمی و پلیس و نیروی انتظامی درآمده بود، هر زخمی و شرکت کننده ای در تظاهرات را می گرفتند و می بردند.

در جریان این حمله وحشیانه چهار کارگر معترض بنامهای ریاحی، جاویدی، مؤمنی و مهدوی جان باختند. همینطور یک دانش آموز بنام پور امینی توسط سرکوبگران به قتل رسید. خاتون آباد اولین صحنه شلیک حکومت اسلامی به صفوف کارگران معترض نبود. اولین بار در سال ۵۸ بود که رژیم اسلامی تظاهرات کارگران بیکار در اصفهان را به گلوله بست.

در سالگرد این جنایت رژیم اسلامی یاد کارگران جانباخته خاتون آباد را گرامی میداریم. کمونیستها جان باختگان خود را در هاله ای از ابهام و توهم خرافی نمی پیچند. تاریخ مبارزه طبقه کارگر از کمون پاریس تا به امروز تاریخ جنایت سرمایه علیه عدالتخواهی و آزادیخواهی کارگری است. طبقه کارگر ایران هزینه های سنگینی داده است که امروز میتواند جامعه را به صحنه اعتراض و اعتصاب و مبارزه بدل کند. یاد کارگران خاتون آباد را گرامی بداریم!

۲۱ ژانویه ۲۰۲۱

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

زنده باد سوسیالیسم!